

بررسی سبک تکرار در اشعار طالب آملی

دکتر ابراهیم ابراهیم تبار*

چکیده

دوره صفویه یکی از ادوار مهم ادبی ایران به شمار می رود، در این دوره، اشعار زیادی از طبع باریک‌اندیشان خیال‌پرور تراوش کرده، که از هر حیث قابل مطالعه می باشد. یکی از موضوعات مهم ادبی، که قابل بحث و بررسی است، مسأله تکرار است. تکرار یکی از ویژگی‌های شعر در همه سبک‌ها بوده، که از قدیم‌الایام، مورد توجه گویندگان و نویسندگان پارسی زبان قرار گرفته است؛ البته تکرار در سبک هندی به مراتب بیشتر از سبک‌های شعری دیگر به چشم می‌خورد و جزء مختصات این سبک محسوب می‌گردد. به یقین می‌توان گفت که هیچ شاعری را در این عهد نمی‌توان یافت که گرد و غبار تکرار بر دامن آثارش ننشسته باشد، در میان شعرای عهد صفوی دو سه تن هستند که به کثرت شعر مشهورند، طالب آملی از جمله آنهاست، وی از ذوق خلاق و استعداد بی‌نظیر خدادادی برخوردار است، اما این امر مانع از آن نشده، که عندلیب گلشن آمل، از چنبر تکرار‌رهای یافته باشد؛ در ادامه، این سوال مطرح می‌شود که آیا تکرار در اشعار طالب آملی آن قدر گسترده و زیاد است که بتوان آن را جزء ویژگی سبکی شعرش به شمار آورد؟ با بررسی‌هایی که در دیوان اشعار طالب به عمل آمده، می‌توان بیان کرد که گونه‌های مختلف تکرار لفظی از قبیل؛ تکرار قافیه و ردیف و حتی تکرار مصاربع در اشعار شعرای هندی، به ویژه در دیوان طالب بسامد بیشتری دارد؛ این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی به بررسی انواع تکرار لفظی موجود، در اشعار طالب می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: طالب، شعر، قافیه، ردیف، تکرار.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی بابل

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۲۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۴/۲۷

مقدمه

در میان شعرای عهد صفوی، چند نفری هستند که به کثرت شعر اشتها دارند؛ طالب آملی از جمله آنهاست. کثرت اشعار و تنوع مضامین، نشان از این دارد که وی در همه عمر، و همه‌ی لحظه‌ها، به شعر می‌اندیشید و گویا در شعر زندگی می‌کرد. این بسیاری شعر، سبب تکرار مضامین و قوافی شده؛ و در بادی امر برای خواننده ملالت‌آور است و تصوّر می‌رود که شاعر ناتوان است، لیکن با قدرت اندیشه و ذوق خدادادی و دقت در کاربرد معانی باریک و مضامین متنوع؛ علاوه بر آن؛ تسلط به زبان که شاعر داشته، محاسن لفظ و خصوصیات ظاهری و صوری شعر را حفظ کرده؛ و لفظ و معنی را، استادانه، به هم آمیخته؛ طوری که به «طرز تازه‌ای» در شعر دست یافته است. این طرز در اشعار شعرای سبک هندی به طور گسترده، مورد توجه قرار گرفته که از مجموع خصیصه‌هایی که در شعر شاعران هندی بررسی شده، می‌توان گفت که «سبک هندی مشتمل است بر مضمون‌های تازه و فکر بدیع، فراوانی استعاره و تشبیه و مجاز و مبالغه و نازک خیالی و ایجاز در کلام و به کار بردن امثال و اصطلاحات متداول و عبارات عامیانه؛ همچنین یکی از پایه‌های سبک اصفهانی بر تمثیل گذارده شده است. (موتمن، ۱۳۷۱: ۳۵۹) که البته باید، خصیصه تکرار را به آن افزود.

می‌توان ادعا کرد که هیچ شاعری را در سراسر دوره هندی نمی‌توان یافت که آثارش از تکرار خالی باشد. این امر در کنار سایر علل از ارزش ادبی آثار این دوره کاسته؛ و در مقابل آن را به سطح ذوق و ادراک عمومی نزدیکتر ساخته است. دوره صفویه یکی از ادوار مهم ادبی ایران به شمار می‌رود در این دوره، آثار زیادی از طبع باریک‌اندیشان خیال‌پرور تراوش کرده، که از هر حیث قابل مطالعه است؛ از جمله موضوعات مهمی که جزء مختصات سبک‌ها، به ویژه سبک هندی محسوب می‌شود؛ مسأله تکرار لفظی و معنوی است، که درباره‌ی آن پژوهش خاصی انجام نشده است، البته این امر محصول نهضتی بود که بعد از دوران فترت ایجاد، و از قرن نهم به بعد در نزد گروهی از شاعران رایج گردید؛ این دسته از شاعران، در پی آن بودند تا از دایره تقلید و تکرار از سلف بپرهیزند، و راهی تازه را در پیش بگیرند که بتوان با آن احساسات

صمیمانه و صادقانه را در غزل رایج و بیان کنند؛ و در نهایت، به مکتب وقوع ختم گردید. با ظهور شاعرانی چون، وحشی، اهلی، هلالی و ... که از وابستگی وقوع‌اند؛ راه را برای نهضتی دیگر در شعر فارسی هموار کردند؛ این سبک بعداً به نام هندی موسوم گردید.

هرچند پیروان سبک هندی، در پی یافتن «طرز نو» تلاش‌های فراوانی کردند تا از چنبر تکرار، رهایی یابند که البته نه تنها این امر میسر نگردید؛ بلکه چنان در ورطه تکرار گرفتار شدند که در هر بیتی از غزل و قصیده، گونه‌های مختلف تکرار دیده می‌شود. در این امر، شاعران چنان دچار افراط شدند که شعر، از حالت طبیعی موسیقی خارج شده و به لحاظ فنی به پیکره شعر به خصوص به قافیه لطمه وارد کردند؛ تاکنون درباره سبک هندی، آثار متعددی نوشته شده؛ اما بررسی هر یک از ویژگی‌های شاخص آن، در اشعار شاعران هندی، به طور انحصاراً انجام نشده است؛ هدف این مقاله بررسی همه آنها نیست، بلکه به یکی از خصیصه‌های سبک هندی یعنی، تکرار می‌پردازد. درباره تکرار و انواع آن، در اشعار شاعران به طور جدی تحقیقات مستقل تاکنون دیده نشده است، بدیهی است که تکرار، در کتب بلاغت از جمله؛ کتاب صناعات ادبی اثر استاد همایی و ابداع البدایع گرگانی؛ در قالب آرایه‌های لفظی؛ به عنوان یک صنعت ادبی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در کتاب «موسیقی شعر» اثر دکتر شفیعی به عنوان خصیصه‌ای که بُعد موسیقایی شعر را می‌افزاید، بحث گردیده؛ بنابراین، با توجه به ویژگی خاص تکرار در اشعار شاعران سبک هندی، به ویژه طالب آملی، آیا می‌تواند به عنوان یکی از ویژگی‌های شاخص اشعار طالب آملی مطرح گردد؟ هرچند بررسی این امر، در حد یک رساله است لیکن شناساندن اشکال تکرار در دیوان طالب به طور تحلیلی و توصیفی با روش کتابخانه‌ای و عرضه آن به جامعه علم و ادب، خالی از فایده نخواهد بود.

طالب و طرز نو

طالب، از شاعران برجسته دوره هندی است که در تغییر سبک تاثیر بسزایی داشته؛ و «از جمله کسانی است که شیوه شاعری را از آنچه دنباله سبک آغاز قرن دهم محسوب می‌شده، به جانب یک تحوّل سریع برده؛ و در همان قرن یازدهم، زمینه را برای ظهور شاعرانی چون صائب

و کلیم و ... فراهم ساخت (خاتمی، ۱۳۷۱: ۳۸). همان طوری که اشاره گردید، طالب آملی، یکی از پرمایه‌ترین شاعر سبک هندی است. وی قبل از ترک ایران، در سن بیست سالگی، قصیده‌ای را مدح حکمران آمل، میرابوالقاسم، با مطلع «آنم که ضمیرم به صفا صبح نژادست/ چون باد مسیحم نفسی پاک نهادست (کلیات اشعار ب ۱۷۷) سروده، که نشان از حذاقت و دقت شاعر است. در میان شعرای سبک هندی، طالب یکی از برجستگان این سبک محسوب می‌گردد، قدرت استعداد و گستردگی اندیشه و ذوق خلاق او، سبب گشته تا مضامین و موضوعات طبیعی را در عالم خیال پیروراند و با تخیل سائرش به زیباترین شکل نشان دهد. اشعار طالب از نظر وسعت دامنه اندیشه و خیال و مضامین متنوع و نکته‌های باریک و اشتغال بر تجارب شخصی و گزارشی از اوضاع زندگی شاعر، که نوعی حسب حال محسوب می‌گردد، دارای اهمیت است؛ هر خواننده‌ای با تورقی چند در قصاید و غزلیات شاعر، به مضمون ژرف شاعرانه و استعداد عجیب او پی می‌برد؛ هر چند صاحب آتشکده آذر چنین اعتقادی را در باب طالب ندارد؛ و در عوض صاحب تذکره میخانه، اعتقاد دارد که «طالب، نادره‌ی عصر، فرید زمان و وحید دوران خودست، استعدادی که با اوست با دیگر شعرای این ایام نیست.» (فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۵۴۶) وی کسی بود که اکثر اوقات زندگی‌اش، در پی شعر و شاعری سپری شد و لحظه‌ای از سرودن شعر درنگ نکرد، گویا تمام مدت عمرش در شعر زندگی کرد. از چند قصیده‌ای که طالب در مدح حکمرانان ایران و هند سروده، بر می‌آید که اشعارش سرشار از مضامین متنوع و معانی طبیعی و زیباست، طالب در مداحی به طریقه شعرای سلف نرفته، و از اغراق و مبالغه و تعارف شخصی اجتناب کرده است؛ به همین جهت قصاید مدحی وی رنگ و مایه مدایح گذشته را ندارد. طالب، ملک الشعرا دربار جهانگیر خان، در عصر و زمانه‌اش نه تنها در هند و ایران؛ بلکه در سایر بلاد تابعه، شهرت بسیاری را کسب کرده این نام‌آوری طالب، بیشتر به سبب «طرز نو» و «معنی جدیدی» بود که شاعر، توانائی‌هایش را در ابداع مضامین نو و به کارگیری تصاویر رنگین و ترکیبات زیبا و مفاهیم گوناگون در اشعارش به ویژه غزل نشان

داده است، طوری که، اکثر شاعران برجستهٔ عصرش، به ویژه صائب تبریزی از سبک و طرز او سخن گفته و قسم یاد کرده؛

به طرز تازه قسم یاد می‌کنم صائب که جای طالب آمل در اصفهان پیداست

(دیوان صائب، غزل ۴۹۱: ۱۸۴)

با این اوصاف، دیوان طالب مملو از تکرار بی مایه و ملامت آور است، که خواننده چندان رغبتی به خواندن اشعارش نشان نمی‌دهد.

سبک هندی و تکرار

- از خصائص اشعار سبک هندی، وجود تکرار است، که البته اختصاص به سبک هندی ندارد. سابقهٔ تکرار در ادب فارسی به قبل از اسلام بر می‌گردد، در زبان‌های باستانی تکرار از شیوه‌های رایج بوده، مرحوم بهار «تکرار را از ویژگی‌های ادبیات قدیم می‌داند که تا قرن چهارم و پنجم هجری از نظم و نثر فارسی متداول بود.» (بهار، ۱۳۲۱: ۱۰۵) در دوره‌های بعد (سبک خراسانی و عراقی) در نزد شاعران مشهور هم وجود داشته، در شاهکاری‌های ادب فارسی از جمله؛ شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، غزلیات سعدی و غزلیات خواجه شیراز دیده می‌شود.

در سبک هندی این امر رنگ و جلای خاصی یافته، شاعران این سبک از حدود و ثغور فنون بلاغت عبور کردند و هرگونه تکرار لفظی اعم از؛ تکرار قافیه و ردیف و ... همچنین تکرار معنوی؛ از جمله؛ مضامین (و اوزان)، که به شعر لطماتی را وارد می‌کرد، هیچ ابایی نکردند. بدیهی است که تکرار بی مورد، ستوده نیست؛ وقتی متن ایجاب نکند وجود تکرار الزامی نیست؛ حتی «متوسطان و متأخران این شیوهٔ تکرار را مستحسن ندانسته و از آن روی گردانیده‌اند» (محبوب، بی تا: ۴۹) اما شعرای سبک هندی آن را مستحسن دانسته و هر بندی و مصرعی و بیتی از غزل و یا قصیده ای را از وجود آن بی‌نصیب نگذاشتند؛ نتیجه آن شد که اشعارشان را از تازگی و غرابت دور ساخته و از جذابیت انداخته؛ شاید یکی از دلایل آن بوده که «سبک این دوره، بیشتر قصد مضمون تراشی و نکته‌سنجی داشته و پای‌بند به اصول و مقررات معمول نبوده‌اند، هرگاه وسعت دایرهٔ معنی و جوش معنی آفرینی ایجاب کرده، پا از حدود آن بیرون نهاده‌اند و در غزل با محدودیت بیت (۷-۱۵) تکرار قافیه را نیز پسندیده دانسته‌اند؛ البته مسأله

تنوع و تشتت موضوعات و عدم وحدت معنی در یک غزل، که جز مختصات سبک هندی است، در این بی‌تأثیر نبوده است.» (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۴۴۸)

پس تکرار بی‌مورد، اشعار را از تازگی دور می‌کند و «اصرار شاعران به ابتکار در سخنوری و آوردن معنی‌های تازه و مضمون‌ها و حتی لفظ‌های نو و به تعبیر خودشان تازه‌گویی، چنین نهضتی طبعاً نتیجه خستگی و ملالت شاعران از تکرار اندیشه‌ها و گفته‌های پیشینیان بود، ولی توفیق نهایی میسر نگردید (صفا، ۱۳۶۳: ۵۴۳). قصد و غرض شاعران این دوره با «مجموعه خیال» که روی کار آمده، و به قول طالب آملی نسخه دیوان انوری را منسوخ کرده، (مجموعه خیال من آمد به روی کار/ منسوخ گشت نسخه دیوان انوری (دیوان طالب، ب ۳۴۳۸) و در پی آرایشی نوی بودند، که در تمام جوانب توفیق یار نشد؛ علیرغم آن، تکرار در لفظ و مضمون در نزد اکثر شاعران این دوره، به ویژه، شاعران استاد از قبیل؛ طالب آملی، صائب تبریزی و عالی نیشابوری و بیدل دهلوی، امری غریب بود و خواننده این گونه غزل‌ها در بادی امر تصور ناتوانی برای گوینده می‌کند؛ لیکن چون شاعران توانای این عهد چنین کرده‌اند، پس علت را باید جستجو کرد؛ دکتر شمیسا، علت این تکرار را در سبک هندی یک امر طبیعی می‌داند، چرا که «حقیقت شاعر سبک هندی، تک بیت گوست یعنی قالب حقیقی مفردات است، منتها شاعر، این ابیات مستقل را به وسیله رشته قافیه و ردیف به هم گره زده است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۹۷)

طالب و تکرار

قدرت شگفت‌انگیز طالب در پرورش تخیل و ایجاد تصاویر رنگین و بدیع، با استفاده از عناصر طبیعت و بیان آن با زبان توانای خود توانست، آن تصویرهای خیالی بدیع و نکات غریب را در لباس زیبای شعر نمایش دهد؛ اگر چه برخی از نکات بلاغی در کلام اکثر شاعران این عهد، از جمله، طالبی آملی رعایت نشده، اما باید اذعان کرد که درصد عیوب بلاغی در اشعار طالب به نسبت معاصرانش (البته به جز صائب) کمتر است.

دوره صفوی به مدت دو قرن و نیم ادامه یافت، در این دوره‌ی طولانی با محیط مختلف، شیوه‌های گوناگون سخنوری وجود داشت و شاعران بر یک شیوه متفق القول نبودند؛ در چنین

اوضاعی، بعد از دوره تیموری و انحطاط ادبیات، گروهی از شاعران، از جمله طالب به ایجاد «روش نو» در شعر فارسی دست زدند، تا این که در اشعار صائب تبریزی به کمال رسید. در اشعار شاعران این دوره، دو خصیصه بیشتر نمایش داده شد؛ کثرت اشعار و گونه های مختلف تکرار؛ به عنوان نمونه، طالب حدود بیست و دو هزار و اندی و صائب حدود یکصد هزار بیت را در قالب های مختلف سرودند؛ بدیهی است حجم کثیر اشعار، فرصت دقت و بازنگری را از شاعر سلب نموده؛ و مانع از آن شده تا وی بتواند به اصلاح اشعارش بپردازد و عیوب فصاحت و بلاغت موجود در اشعارش را رفع نماید؛ «پرگویی» یکی از خصیصه های هندی به شمار می رود که در اشعار شاعران این دوره به وفور یافت می شود. از آنجائی که موضوع این مقاله، درباره شیوه های تکرار و بررسی آن در اشعار طالب آملی است، لازم است پیش از ورود به مبحث اصلی، درباره فن تکرار، مطالبی ارائه و سپس نمونه های مختلف آن از دیوان شاعر ذکر گردد.

۱- **تکرار (repetition):** در علم بدیع (بدیع لفظی) یکی از راه های ایجاد و افزایش موسیقی کلام است. تکرار (لفظی)، آرایه ای است که یک یا چند کلمه در یک بیت یا مصرع به گونه ای قرار گیرد، که بتواند بر موسیقی شعر و حسن کلام بیفزاید و تاثیر سخن را بیشتر نماید و موجب روشنی کلام گردد و این، یک امر مستحسن است. علمای بلاغت^(۱) نظرات مختلفی را درباره فن تکرار ارائه کرده اند که از مجموع نظرات آن ها، بر می آید که اگر، تکرار، مُخَل فصاحت نشود و برای تاکید آمده باشد؛ امر مستحسنی است. بدیهی است که تکرار در طبیعت و جهان خلقت دیده می شود، به قولی دیگر «بنیاد جهان و حیات انسان، همواره بر تنوع و تکرار است، از تپش قلب و ضربان نبض تا شد آیند روز و شب و توالی فصول، و در نسبت خاصی از این تنوع و تکرارهاست که موسیقی مفهوم خویش را باز می یابد» (شفیعی، ۱۳۷۹: ۳۹۰) تکرار در زیباییشناسی هنر از مسائل اساسی است، کور سوی ستاره ها، بال زدن پرندگان به سبب تکرار و تناوب است که زیباست؛ صداهای غیر موسیقایی و نامنظم را که در آن تناوب و تکرار نیست، باعث شکنجه روح می دانند حال آن که صدای قطرات باران که متناوباً تکرار می شود، آرام بخش است. قافیه و ردیف در شعر فارسی نوعی تکرار است، و این تکرار سبب موسیقایی

اشعار است: «انواع تکرار چه در شعر قدیم، و چه در شعر نو دیده می شود و اصولاً تکرار را باید یکی از مختصات سبک ادبی قلمداد کرد.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۶۳) و چنان که باید مبحث تکرار از سوی علمای بلاغت مورد توجه قرار نگرفته است. (همان: ۳۰۵) و جا دارد که درباره آن پژوهش‌های گسترده‌تری انجام شود. چنانکه آمده، تکرار از اقسام اطنابست^۲ و «آن بر دو قسم است؛ لفظی و معنوی» (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۵۶۵).

۲-۱. **تکرار لفظی:**^(۳) در سطح کلام است و موسیقی کلامی را به وجود می‌آورد، در اشعار فارسی به شکل‌های مختلف ظاهر شده است از قبیل: تکرار هجا، حرف، صدا، کلمه، جمله، ترکیبات و حتی یک مصرع. البته همه این موارد لفظی و علاوه بر آن، تکرار معنوی در اشعار طالب آملی بسیار یافت می‌شود، لیکن به دلیل تنگی وقت، و حجم اشعار طالب، در این مقاله به شاخص‌ترین نوع تکرار؛ یعنی تکرار لفظی، پرداخته می‌شود.

۳-۱. **تکرار قافیه:** در نزد شعرای سلف یک امر معمول بوده و هست، محقق ارزشمند، مؤتمن، معتقد است که تکرار قوافی و عدم التفات شاعر به آن، در غزلی که کم و بیش حدود ۱۲ بیت دارد از لحاظ ادبی جایز نیست؛ چرا که این امر در غزلیات سعدی و حافظ مگر برسبیل ندرت، دیده نمی‌شود تا صائب در مورد ایراد مضامین بدیع و نغز از تکرار قوافی باکی نداشته است (همان: ۳۹۳) باید تصریح کرد که در غزلیات حافظ، تکرار از نوع قوافی فراوان است. براساس بررسی‌هایی که در حافظ نامه انجام شده «حدود ۷۵ مورد» قافیه در اشعار حافظ تکرار شده است؛ اگر حافظ عمدی به تکرار قافیه نداشته بود، بی‌شک اکراهی هم نداشته است. تکرار قافیه نه از حافظ شروع شده، و نه به او ختم گردیده؛ شعرای سبک هندی این تفنن را به تعمد آشکار کرده‌اند، نه تنها مباح؛ بلکه از مشخصه‌های این سبک داشته‌اند، در اشعار حافظ گاهی تا سه زوج قافیه تکرار شده است. (خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۸۴۹)

خداوندا مرا آن ده که آن به
ولیکن گفته حافظ از آن به
به جان او که از ملک جهان به
زمروراید گوشم در جهان به
(دیوان حافظ، ۱۳۶۵: ص ۲۰۰)

بنابراین تکرار قافیه نه تنها در قصیده و غزل، بلکه در سایر قالب‌های اشعار طالب آملی، نه تنها یک مورد، بلکه فراوان دیده می‌شود، و در کاربرد آن سهوی در کار نبوده، بلکه به طور عمد و با انگیزه انجام می‌شده است، برای مثال؛ در قصیده ای واژه «روان»، چندین بار تکرار شده و هر بار با موصوف مختلف: نخل روان (ب ۲۳) پای سرو روان (ب ۶۳) آب روان (ب ۹۰). در رگ و جان هر که حسن جلوۀ او دید خاک به رخ برفشانند آب روان را (کلیات اشعار طالب، ب ۳۳)

-و یا واژه زبان را با ترکیباتی از قبیل؛ جامۀ دو زبان را (ب ۵۳) ماهی دو زبان را (ب ۶۷) مار کرده زبان را (ب ۹۹) و عندلیب زبان را (ب ۱۱۲) در یک قصیده تکرار شده است. فیض نظر گیرد و داد، گفت و شنوده کام روا ساز چشم و گوش و زبان را (همان، ب ۴۹)

اگر تورقی مختصر در اشعار طالب به عمل آید، این نتیجه حاصل می‌شود که با توجه به مدت اقامت طالب در هندوستان، واژه های هندی در اشعارش کمتر استفاده شده، ولی از تکرار آن اجتناب نکرده است. برای مثال دو لفظ؛ «پان»^(۴) و «رام رنگی» در یک قصیده مکرر شد. در اولین قصیده طالب، که در مدح اعتمادالدوله است، این واژه دو بار در ب ۴۷ و ۶۴ تکرار شده است. هم زدهانش به بوسۀ تلخی می‌نوش هم زلبش محو ساز سرخی پان را (همان، ب ۴۷)

گاهی در قصاید طالب، ترکیب وصفی در جایگاه قافیه تکرار می‌شود، برای مثال ترکیب «گنج‌های دفین» دو بار تکرار شده است.

زیر لب از دهشت سخای تو بر سر فاتحه خوانند گنجهای دفین را
ورنه به یک دم زدن، برفکنند از روی پرده ناموس گنجهای دفین را
(همان، ب ۱۶۴ و ۱۷۱)

-گاهی در قصیده ای یک کلمه در جایگاه قافیه در معانی متعدّد استفاده شده است. برای مثال لفظ «چین» در معانی مختلف آمده از جمله: ۱- چین صورت ۲- کشور چین ۳- تشبیهات متعدد از چین؛ در بیت های ذیل و نیز در بیت های ۱۲۲ و ۱۲۹ و ۱۶۶ آمده است.

ای نمک خنده داده چین جبین را شسته به خون جگر لب نمکین را
 بس که چو گل مایلی به چهره خندان گوشه نشین دارد ابروان تو چین را
 زلف تا باید صبا نهد به میان راز ناف بیچد زرشگ نافه چین را
 ... (همان ب ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۲۱)

و یا واژه زمین در قصیده ای دیگر هفت بار تکرار شده است و هر بار با یک موصوف
 مشخص. زمین در بیت ۱۱۶ / گاو زمین را ب ۱۳۶ / زمین را ۱۵۰ / آسمان و زمین را ۱۵۹ /
 جوف زمین را ۱۶۳ / عروق زمین را ۱۷۰ و ...

به هر شکل یکی از عناصر تکرار در قصاید طالب آملی «قافیه» است و تکرار قافیه از عیوب
 محسوب می گردد، «مگر اینکه در مصرع چهارم قالب غزل و قصیده، که حسن کلام را بیافزاید؛
 و به عنوان «رد القافیه» پذیرفتند.» (همایی، ۱۳۶۸: ۷۲) درباره قافیه و کیفیت تکرار و ساختار
 بلاغی آن بحث‌های زیادی شده است؛ اصولاً در واژه‌های قافیه به دلیل رعایت اصناف قافیه، و
 وجود حروف مشترک، که ضروری است؛ یکی از انواع تکرار لفظی محسوب می گردد. بنابراین
 در واژه‌های قافیه تکرار وجود دارد، اساس قافیه بر تکرار است؛ قافیه تقسیم کننده موسیقی در
 سطح بیت و کلام است و موتور محرکه شعر است؛ به تعبیر دیگر «قافیه به نوعی ترانسفورماتور
 الکتریکی است که اگر کلمات و مصراع‌ها را به صورت رشته سیمی تصور کنیم که احساسات و
 عواطف و اندیشه‌های شاعر را از خود گذر داده به خواننده منتقل می کنند و در هر قسمت
 آنچه را که از بخش اول باز گرفته، تقویت می کند و با قسمت اخیر می آمیزد؛ قافیه حالت همین
 دستگاه را دارد» (شفیعی، ۱۳۷۹: ۹۹). پس در واژه‌های قافیه نیز نوعی تکرار (البته تکرار از نوع
 هجا در قسمت آخر واژه) دیده می شود و ذهن خواننده را از قبل به بعد انتقال می دهد و در
 اثر این تکرار، لذتی حاصل می گردد؛ طوری که خواننده، متوجه تکرار نیست؛ ریتم موسیقایی
 واجگان مشترک (صامت- مصوت) اثر تکرار را آشکار می کند، به تعبیر دیگر ایجاد نوعی آرمونی
 ذهنی و معنوی می کند؛ و از خاصیت تکرار سرچشمه می گیرد و این تکرار به موسیقی شعر،
 کمک شایانی می کند و بر خواننده، تأثیر می گذارد. «تکرار از قوی‌ترین عوامل تاثیر است و
 بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القاء کند.» (همان)

اینکه تکرار قافیه در اشعار طالب تنها مختص قصیده نیست؛ بلکه در ترجیعات و قطعات، به ویژه، در غزلیات فراوان دیده می شود، در غزل ۱۲۶، واژه «آب» حدود چهار بار تکرار شده است.

در می و ساغر گریز زانکه درین دور	عالم امنی که هست عالم آبست
شکوه زر، بخش مکن که در چمن ذوق	شب‌نم گل‌های دوستی شکر آبست
خضر شدم، قسم نشد دم آبی	جز دم تیغت که آن شبیه به آبست
عطر فروشد بحور خامه طالب	این نه سیاهیست بلکه مشک و گلابست

(همان، ب ۶۷۵۸-۶۷۵۵)

بی تردید، می توان گفت که در اکثر غزلیات طالب، قافیه به همین نحو تکرار شده، حتی در غزلیات، که به ۳ الی ۴ بیت هم می رسد، شاعر از تکرار قافیه ابا نکرده است.

-گاهی شکل تکرار «یک جمله عاطفی» است که به عنوان قافیه قرار می گیرد، اگر جمله

عاطفی را حذف کنید، شعر بی قافیه می ماند.

این چه عماریست وین چه قبه پرنور	ساکن این مهد کیست، دیده بد دور
از پدر و مادری که مثل تو فرزند	زاده و پرورده باد، دیده بد دور

(همان، ب ۹۵۵)

وقتی در دوره ای شاعران، نام آور سبک، از تکرار قافیه اجتناب نکردند، ارتکاب به عیوب قافیه و گذر از تسامحات لفظی، امری سهل و آسان خواهد بود.

۴-۱- **ایطای جلی و خفی** : یکی از شایعترین عیوب قوافی، ایطاء جلی و خفی است، که در

قصاید و غزلیات شاعر آملی فراوان دیده می شود؛ اگر چه ایطاء خفی قابل تسامح است؛ اما

«علمای بلاغت ایطاء جلی را از عیوب فاحش قافیه دانسته‌اند.» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۸)

و تکرار آن را صحیح ندانسته‌اند. در ابیات غزل زیر، واژه های؛ خوبان و کوبان و جویان و... با هم قافیه شده اند:

شود چو گوشه ابرو بلند خوبان را	عنان دل رود از دست سینه کوبان را
در آن حباب فلک را چو خاک پست کنند	چو نوبت ادب آید بلند جویان را...

(همان، ۲-۶۴۵۱)

دکتر شفیع‌ی این شکل از عیوب (تکرار قافیه) را نوعی جمال‌شناسی دانسته که مسأله تنوع و وحدت است و تکرار قافیه، وحدت است ولی تنوع نیست، حتی در ایطای خفی وحدت وجود دارد ولی تنوع حقیقی نیست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۳۷۷)

۱-۵- ایطای جلی: چنانکه اشاره گردید گاهی قافیه به طور فاحش و آشکار (جلی) بدون تسامح و به طور عمد در اشعار تکرار می‌شود، این امر موجب می‌گردد تا این سؤال در ذهن خواننده ایجاد شود که طالب با این همه، شعر و ادعای شاعری و طرز تازه، چطور ممکن است مرتکب این عیب بزرگ قافیه گردد؟ آیا تنها عنوان تک بیت گو بودن دلیل موجهی برای این تکرار است و یا باید به دنبال علت‌های دیگر بود؟ به راستی غزل زیر، جزء تک بیت‌های طالب است؟ و یا برای تاکید است؟ و یا ...

چون نکته سر کند به زبان، شکر فروش شیرین شود لب تو زقرب جوار نوش
پر زهر ساغری نهنم بر لب از فراق گرنه فلک بلند نگرده فغان که نوش

(غزل ۱۰۴۳)

در این غزل نه بیتی، سه بار قافیه «نوش» و سه بار «شکر فروش» تکرار گردید، این تکرار سبب ملاحظت شعر نیست، بلکه ملالت خواننده است. اگر به ابیات ذیل، که از غزلی انتخاب شده، دقت کنید؛ می‌بینید که طالب آشکارا به قوانین شعر اعتنایی نکرده؛ و واژه‌های آفتابم و زبانم را قافیه ساخته است.

در جگر زنبور غم، دارم شرابم می‌گزد ابر بیمم می‌نماید آفتابم می‌گزد
نغمه را با ناله‌ام ربطیست در آشوب دل زین سبب چون زهر جانسوزی زبانم می‌گزد

(غزل ۸۱۵)

در جایی دیگر آورده:
زیاد لعل نوشینش هوس بر من هجوم آورد چه شهادت اینکه از یادش مگس بر من هجوم آورد
سرایت بر فغانم خواند افسونی که از هر سو چو فریادی کنم فریادرس بر من هجوم آورد

(غزل ۷۹۷)

در غزل (شماره ۱۸) ضمیر منفصل «ما» را با «ها» قافیه کرده است.
عاشق دردی‌م پس برید دوا را تلخ مسازید کام رغبت ما را
کعبه روان پایتبان زراه فروماند قسمت بر دل کنید آبله ها را
(همان، ب ۵۹۱۸ و ۵۹۱۱)

۱-۶- ایطاء خفی: در یک غزل ۳ بار اتفاق افتاده؛

هر کس به غلط درصدد یاری من شد
چون دید، منم؛ سیر زغمخواری من شد
خوارم به نظرها همه از بس که عزیزم
فریاد، که عزت سبب خواری من شد
چون ذوق گرفتاری من بود به دامش
سیمرغ، گرفتار گرفتاری من شد
(غزل ۸۲۲ ب ۷-۱۱۸۲۵)

از این دست از عیوب قافیه، که مایه تکرارند، فراوان در اشعار طالب، به ویژه، در غزلیات یافت می شود.

در ابیات ذیل «تلخ بود» ردیف است. واژه تلخ در یک بیت چهار بار تکرار شده است؛
واژه‌های قافیه «دوران و جانان» است. تکرار «ان» ایطاء خفی‌اند.

هر چه دیدم جز لب شیرین جانان تلخ بود
عمر تلخ و عیش تلخ و کام دوران تلخ بود
هر چه از تلخی بود گنجایش آن در خیال
عیش ما دور از وصال از تو چندان تلخ بود
(غزل ۸۴۳ ب ۱۱۹۶۹)

در دیوان طالب تکرار ایطاء خفی و شایگان از نوع علامت جمع «ان» (و صفت تفصیلی «تر») به نسبت فراوانتر از دیگر عیوب قافیه است، در غزل ده بیتی فوق، علامت «ان» چهار بار تکرار شده است؛ از این نوع غزل در دیوان طالب کم نیست. به عنوان نمونه دو بیت ذکر می‌گردد.

درمان لذیذ و درد زدرمان لذیذتر
وزهر دو تلخی اخم جانان لذیذتر
با لطف و قهر دوست، رضاده دلا که هست
این زآن به چاشنی ترو آن زآن لذیذتر
(غزل ۹۷۷)

- بعضی از واژگان در یک بیت تکرار می شود و این امر مانع نوآوری شاعر در عرصه کلمات است و از تنوع شعر می‌کاهد، به عنوان نمونه در ابیات ذیل واژه‌های «ستم»، «سیه»، «تازک» و «وبال» چند بار تکرار گردیدند.

رسد اگر ز تو بر ناکسی چو من ستمی
برین شکسته، ستم نیست بر ستم، ستم است
(دیوان طالب، ب ۶۶۴۵)

دانش وبال، و فضل وبال و هنر وبال
جز جهل هر چه هست، وبالست بر وبال
(همان، ب ۲۲۲۲۱)

این نوع واژگان مکرر در سطح بیت «تکریر» نامیده می شود. (قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۵/ نیز محبوب، بی تا: ۳۶۷) دکتر شفیعی در کتاب موسیقی شعر این نوع تکرار را «تکریر» نامیده است (همان: ۱۳۷۹: ۳۰۵) همچنین آورده که اگر چه از خانواده جناس نیست ولی به لحاظ نقش موسیقایی، می تواند همان وظیفه را عهده دار شود، و آن موردی است که کلمه‌ای به یک معنی دوبار در شعر بیاید که نوع مبتذل آن کار همه کس است و نوع خلاق آن دشوار دیده می شود. (همان)

از انواع تکرار اعم از آرایه‌های: ترصیع، جناس تام، ناقص، زاید، مرکب، مزدوج، مطرف، اشتقاق و تکریر و اعنات، که در گروه موسیقی صوتی قرار می گیرند؛ در دیوان طالب آملی فراوان یافت می شود، در خانواده جناس، از هر نوع اشتراک که در مصوت‌ها و صامت‌های کلام است، تکرار محسوب می شود؛ که در طرح‌های گوناگون می تواند خود را نشان دهد، در بیت زیر دو واژه «گرد» جناس تام‌اند و قافیه قرار گرفتند.

شوق او ساخت کوچه گرد مرا کرد سر در هوا چو گرد مرا
(همان ۶۳۸۵)

- همچنین از انواع دیگر آرایه‌های لفظی می توان تشابه الاطراف، تصدیر، طرد و عکس، واج‌آرایی و ... را از شکل‌های دیگر تکرار دانست (شمیسا، ۱۳۷۱: ۶۰)

تصدیر:

ناظرانت را به هر دم رو دهد تکرار عید	عید را تکرار در روزی کم افتد اتفاق
(همان ب ۶۳۳)	تکرار واج س و خ:
زنجیر به پا لطمه خور خار و خسم ساخت	طالب منم آن سیل سبک سیر که ایام
(همان، ب ۷۰۰۸)	تکرار واج خ:
که صد بزم تمام اسباب را شرمنده می سازد	زبرگ عیش خالی با خیالش خلوتی دارم
(غزل ۹۳۰)	آرایه عکس:
ما همگی هلاک غم، غم همگی هلاک ما	مانع وصل ما و غم، چند بود شکفتگی
(همان، ب ۵۸۷)	

استاد همایی معتقد است: «که اگر صنعت طرد و عکس که موجب رونق و حسن کلام گردد و بر ضعف و سستی طبع شاعر حمل نشود، مستحسن است، و گرنه اجتناب کردن از این گونه تکرارها، بهتر است.» (همایی، ۱۳۶۴: ۷۲)

- گاهی شکل تکرار در حدّ یک مصراع است، این شیوه، در اشعار شعرای گذشته دیده

می‌شود، ابیات ذیل از یک قصیده ناصر خسرو انتخاب گردید، دو مصرع پشت سر هم تکرار شد.

اندر بُن شوراب زبهر چه نهاده‌ست
اندر بُن شوراب زیر چه نهاده‌ست
غواصّ طلب کن، چه دوی بر لب دریا؟
چندین گوهر و لؤلؤ، دارنده دنیا؟

در اشعار طالب: (دیوان ناصر خسرو، ب ۳۹-۳۸)

بی‌نیازانه به ارباب تعلق گذریم
بی‌نیازانه زارباب کرم می‌گذرم
همچو نو توبه، که از بادفروشان گذر
چون سیه چشم که از سرمه فروشان گذر

گاهی تکرار یک مصرع در دو غزل اتفاق می‌افتد:

نه همین آه من شیفته دل غماز است
مشک را هم نفس سوخته رسوا دارد
(غزل ۹۰۰)

نه همین دود جگر باعث رسوائی ماست
مشک را هم جگر سوخته رسوا دارد
(غزل ۱۸۵۰)

در دو نمونه فوق، تمثیل، که از خصیصه های اشعار سبک هندی است، دیده می‌شود؛

سخن از حقایق و مفاهیم کوچه و بازاری که مردم با آن سر و کار دارند، تزاید عشق دل را به

شعله کشیدن آتش تشبیه کرد؛ و یا در بیت دوم خاک ره در اثر تاثیر رهگذار، بلند می‌شود

مثل آتش... که البته از این نمونه تکرار و مفاهیم عامیانه در اشعار طالب کم نیست. گاهی تکرار

قافیه در مطلع دو غزل اتفاق می‌افتد:

گر زهجران تو اندیشه کنم جا دارد
هجر سوی ملک الموت به اعضا دارد
(غزل ۸۵۰)

کشته گر زنده تیغ تو شود جا دارد
که دم تیغ تو فیض دم عیسی دارد
(غزل ۸۵۱)

گاهی تکرار از واژه های قافیه هم می‌گذرد و به ردیف سرایت می‌کند، دیده شده که در

یک بیت ردیف، چنان تکرار شد که اگر ترکیبات تکراری ردیف را از غزل خارج کنیم، دیگر

چیزی از بیت باقی نمی‌ماند؛ به غزل ذیل توجه کنید:

زدیدنت شدم ای نازنین به رنگ دگر
رخم به رنگ دگر شد، جبین به رنگ دگر
(غزل ۹۷۹)

در این غزل ۶ بیتی، حدود ۱۱ بار «به رنگ دگر» تکرار شد، این تکرار اطناب مُمِل است و خواننده را سردرگم می کند و از لذت مفاهیم اصلی باز می دارد.

گاهی در غزلی، واژه‌هایی را می‌بینید که چندین بار به بهانه‌های مختلف تکرار شد، به ویژه غزل مردف هم باشد و ردیف خود عامل تکرار است، علاوه بر آن شاعر، بخواهد همان ردیف را به انحاء مختلف در ابیات همان غزل تکرار کند و این امر از زیبایی های شعر می کاهد:

چه سان سنجم به آن زلف دو تا عمر رسا زلف تو و من نارسا عمر
ترا عمری و ما را نیز عمریست تفاوتها بوده از عمر تا عمر...

(غزل ۹۰۶۴)

در این غزل واژه‌های «تا» دو بار «با» سه بار، «ها» دو بار و واژه «عمر»، که ردیف است، در داخل بیت ۵ بار تکرار شده و این شکل دیگر تکرار است که در سطح غزل وجود دارد، می تواند تکریر محسوب شود. با بررسی هایی که از اشعار طالب به عمل آمده، ردیف از نوع فعلی، بیشتر از ردیف‌های اسمی و حرفی استفاده شده است. برای مثال در غزل زیر، ردیف از نوع فعلی در غزلیات تکرار شده است.

جلوه سرو سهی را به لب جو بگذار بگذر از طوبی و سر در قدم او بگذار...

(غزل ۹۸۱)

عذار خجلتم در اشک دامنگیر می غلطم جبین انفعالم در خوی تشویر می غلطم

(غزل ۱۱۵۰)

شب هجران تو بر خاک، چو مستان غلطم رشح خونی شدم از دیده گریان غلطم

(غزل ۱۱۷۸)

ناگفته نماند که ردیف‌های طولانی از دیگر نمونه هایی است که در اشعار طالب فراوان دیده می شود:
گر کعبه سر کوی تو می بود چه می بود؟ و در قبله گل روی تو می بود چه می بود؟

(غزل ۸۱۱ ب ۱۷۵۴)

این امر در نزد شعرای سلف، یک امر رایج بوده؛ شاید شعرای سبک هندی که گرد تقلید و تکرار می گشتند برای اینکه در این امر از شعرای ماضی عقب نمانند، با تقلید به دایره تکرار افتادند.

ای هوس های دلم بیا بیا بیا وی مراد و حاصلم بیا بیا بیا
(کلیات شمس، جلد ۱، غزل ۱۵۶، ص ۱۰۱)

طالب در مسیر تقلید پارا از این هم فراتر گذاشته و با ردیف طولانی، شعر را بدون قافیه رها کرده، به تعبیر دیگر، ردیف و قافیه را یکی دانسته.

دلا بر سنگ زن آسودگی را سبو بر سنگ زن آسودگی را
در این عالم چو آسایش محالست بدان عالم فکن آسودگی را

(غزل ۵ ب ۱۶-۲۱۸۱۵ حاشیه دیوان)

تکرار واژه ها، یکی دیگر از اشکال تکرارند. در غزلی که از زهد و رندی سخن گفته، کلمه پرهیز و پرهیزکار و تر دامن و ترکیبات آن، تکرار شده است.

من کیم می خواره‌ای، در کسوت پرهیزگار معنی آلوده دامن، صورت پرهیزکار
وه چه رمز است اینکه بر یک صفحه می‌بینیم رقم خواری تر دامنان با عزت پرهیزکار

(غزل ۹۸۰)

طالب در غزلیاتش از شاعران گذشته، تتبع و تقلید کرده است. به ویژه از یک غزل حافظ در همان وزن و ردیف در پنج غزل بهره برده است. گاهی شکل تکرار در قالب تقلید قرار می‌گیرد، یعنی تقلید موجب تکرار می‌شود، اگر سبب تازگی متن نشود، تتبع نیست.

منم که گوشه میخانه، خانقاه منست دعا پیر مغان ورد صبحگاه منست
(دیوان حافظ، غزل ۵۳، ص ۷۴)

مطالع پنج غزل طالب از جمله غزل، ۱۳۷ و ۱۶۶ و ۱۷۸ و ۲۰۰ و ۳۰۹ و از دیوان طالب براین قافیه است. منم که ناله من صوت دلپذیر منست خراش لازمه ناخن صفیر منست

(غزل ۱۳۷ ب ۶۸۳۲)

منم که گوش فغان بر لب خموش منست خروش محشریان پیش خیزجوش منست

(غزلیات ۱۶۶ ب ۷۰۵۵)

تکرار از نوع ترکیب اضافی پیاپی:

راز خود، راز خود؛ نهان می‌دار قفل الماس به دهان می‌دار
(غزل ۹۸۲)

با نگاهی مختصر به اشعار دوره صفوی در می‌یابید که به لحاظ فنی اکثر غزلیات سبک هندی از لحاظ ساختار ظاهری و قوافی و حتی تعداد ابیات اشکالات زیادی دارد، گاهی غزل از بیست و سی بیت هم می‌گذرد. به عنوان نمونه غزل (۹۶۴) دیوان طالب حدود ۲۵ بیت دارد؛ گذشته از اینها، وجود تکرار

در اشعار این دوره به عنوان شاخصه ای مورد توجه است. تکرار اگر از حد بگذرد، مایه ملالت است. البته گاهی هم، تکرار نیاز است، چرا که موجب تاکید و برجستگی محتوا می گردد. ناگفته نماند که بعضی از اوزان عروضی، خود به خود، عامل تکرارند که در این صورت وزن با قوافی و الفاظ هماهنگی تام دارد؛ دکتر شفیع «این نوع اوزان را خیزابی می نامد که در مقاطع خاصی نیاز به تکرار را در ذهن شنونده ایجاد می کند و غالباً از رکن های سالم و یا مزاحف تشکیل شده که حالت ترجیع و دور در آنها محسوس است، به عنوان مثال این غزل مولوی را می توان ذکر کرد: مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم... که غالباً در حال سماع و بی خویشی مولانا سروده شد. اگر دقت کنیم ساختمان عروضی این شعرها به طور طبیعی تکرار را می طلبد. (شفیعی، ۱۳۷۱، ۳۹۴) بنابراین در اوزان خیزابی شوق تکرار در آنها، به طور خاصی احساس می شود. غزلیات سبک هندی از این قاعده مستثنی اند، هر چند در اشعار طالب از اوزان خیزابی خبری نیست، ولیکن تکرار زیاد است؛ خواننده، نه تنها شوق تکرار را احساس نمی کند، بلکه از خواندن هم لذت نمی برد، و بیزار می گردد. بنابراین تکرار ممکن است که:

۱- مفید تاکید و گاهی برای اغرا و تحذیر است. ۲- گاهی برای اهمیت دادن به موضوع و جلب توجه مخاطب است. ۳- گاهی که مفید حالت خستگی است. (شمیسا، ۱۳۷۳، ص ۱۵۰)

در اشعار طالب جز چند بیت، که تکرار در آنها سودمند است، مابقی تکرار حالت خستگی را برای خواننده به ارمغان می آورد و مخل فهم مطالب می گردد. البته بعضی از غزلیات طالب، از تکرار مخل خالی است، برای نمونه غزلیات ۷۷۹ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ را می توان ذکر کرد.

برای حسن ختام، غزلی زیبا از دیوان طالب نقل می گردد:

عقلم همه در سلسله موی تو گم شد	ماه خردم در شب گیسوی تو گم شد
از هر طرفی جلوه کنان بود نسیمی	چون بوی تو آمد همه در بوی تو گم شد
فریاد که حرف گله از دل بزبانم	تا آمده از نازکی خوی تو گم شد
در انجمن عهد فلک بود هلالی	آنهم به کمانخانه ابروی تو گم شد

صد قرص قمر کرد طلب از دل طالب

اما همه از شیشه روی تو گم شد

(دیوان طالب غزل ۸۶۰)

نتیجه گیری

از بررسی‌هایی که از اشعار طالب به عمل آمده، این نکته حاصل شده که علی‌رغم تئوری شاعران سبک هندی در اجتناب از تقلید گذشتگان؛ و پاکسازی سبک و ایجاد شیوه‌ای نو، که به سبک هندی یا اصفهانی معروف گردیده، در مرحله‌ی تکرار و تقلید و تتبع از پیشینیان، گرفتار شدند؛ علاوه بر آن، انواع عیوب فصاحت و بلاغت در اشعار این دوره به ویژه در اشعار طالب دیده می‌شود، اگرچه این دسته از شاعران در آوردن معانی دور از ذهن و تشبیهات بدیع و استعارات پیچیده به مرتبه‌ای دست یافتند، لیکن، دریافت معانی و مفاهیم را برای خوانندگان سخت‌تر نمودند؛ در دیوان طالب، اشعار زیادی وجود دارد که از شوق و حال خاصی برخوردار و سرشار از سوز و گداز عاشقانه است، اما مضامین و معانی و الفاظ مشابه و مکرر سبب گردید تا از لطافت و سلاست شعر کاسته گردد. همچنین غزلیات طالب در وزن و قافیه و ردیف و ترکیبات مکرر سروده شد که غالباً در این گونه غزلیات، گاهی در حدّ یک مصراع تکرار شده؛ گاهی اشعار بدون قافیه اند. تحقیق درباره «تکرار» حدّ یک رساله است که انشاءالله صاحب ذوقان و طالبان طالب، تشنگان دانش را از آن محروم نخواهند ساخت.

پانویس:

- ۱- ر.ک. المعجم، ص ۳۰۴/ فنون بلاغت همایی ص ۲۱/ معالم البلاغه ص ۲۱۲/ موسیقی شعر، ص ۳۰۵/ نگاهی تازه به بدیع ص ۵۷.
- ۲- رجایی، ۱۳۷۲: ۲۱۲، نیز شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۹
- ۳- جهت توضیح بیشتر بنگرید به کتاب نگاهی تازه به بدیع، اثر دکتر شمیسا ص ۵۷/ و به کتاب «درباره ادبیات و نقد ادبی» اثر دکتر فرشید ورد/ ص ۵۶۵.
- ۴- پان: برگ گیاهی است که با آن ادویه دیگری معجون و جهت هضم غذا استعمال می‌نمایند. (حاشیه دیوان طالب آملی اثر طاهری شهاب ص ۴).

منابع

- ۱- بهار محمدتقی، سبک شناسی، تهران، چاپ خودکار، ج ۱، اول، ۱۳۲۱ ش.
- ۲- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان غزلیات به اهتمام خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، چاپ ۲۴، ۱۳۶۴ ش.
- ۳- خاتمی، احمد، پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت ادبی، تهران، نشر بهارستان، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
- ۴- خرمشاهی بهاء‌الدین، حافظ نامه، ۲ جلدی، چاپ سوم، تهران، نشر علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۶۸ ش.
- ۵- دریاگشت، محمدرسول، صائب و سبک هندی، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
- ۶- رجائی، محمدخلیل، معالم البلاغه، شیراز، نشر دانشگاه شیراز، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- ۷- شفیع کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، تهران، نشر آگه، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش.
- ۸- شمیسا، سیروس، سبک شناسی (۲)، تهران، نشر پیام‌نور، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
- ۹- _____، نگاهی تازه به بدیع، تهران، نشر فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۰- _____، معانی، تهران، نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۱- صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان شعر ۳ جلدی، تصحیح قهرمان، تهران، چاپ دوم، علمی فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌اله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، نشر فردوس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۳- طالب‌آملی، کلیات اشعار، تصحیح طاهری شهاب، نشر کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۴۶ ش.
- ۱۴- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، دیوان شعر، به اهتمام تقی تفضلی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۵- فخرالزمانی، ملاعبدالنبی، تذکره میخانه، تصحیح گلچین معانی، تهران، نشر اقبال، چاپ ششم، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۶- فرشید ورد، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۷- قبادیانی بلخی، ناصر خسرو، دیوان شعر، تهران، نشر سیمای دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۸- قیس رازی، شمس‌الدین محمد، به کوشش سیروس شمیسا، تهران، نشر فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۹- محبوب محمدجعفر، سبک خراسانی و شعر فارسی، چاپ اول، تهران، نشر فردوسی و جامی، بی تا ش.
- ۲۰- موتمن، زین‌العابدین، تحول شعر فارسی، تهران، طهوری، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۱- مولوی، جلال‌الدین، کلیات دیوان شمس، با مقدمه و تصحیح فروزانفر، تهران، زوار، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- ۲۲- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، توس، چاپ سوم، ۱۳۶۴

